

## رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران

داود میرمحمدی\*

### چکیده:

این مقاله با قبول اصل رقابت به عنوان یکی از شاخص‌های نظام مردم‌سالار، آراء افرادی را مورد بررسی قرار می‌دهد که عقیده دارند به دلیل فقدان چارچوب و اصول رقابت، فقدان نهادهای مدنی، ضعف در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و تکثر قومی و مطالبات نهفته در جامعه ایران، این احتمال وجود دارد که رقابت سیاسی وجه غیرمسالمت‌آمیزی به خود گیرد و موجب بروز تنش‌های سیاسی و گروهی و آسیب‌پذیری وفاق اجتماعی شود. راهبردهایی که جهت پیشگیری از بحران‌های سیاسی احتمالی ناشی از رقابت‌های سیاسی غیرمسالمت‌جویانه پیشنهاد شده است عبارتند از:

- ۱- بازشناسی سه حوزه منافع عام و ملی، مصالح شرعی و دینی، منافع، مصالح و علائق فردی، شخصی، خانوادگی و گروهی؛
- ۲- تعیین خطوط قرمز و مرزهای نمادین اجتماعی - ملی به صورت شفاف؛
- ۳- بازشناسی حوزه‌های رقابت، تبیین مرزهای نمادین اجتماع ملی و طراحی مکانیزم‌های اجرایی رقابت؛
- ۴- گسترش فرهنگ مشارکتی؛
- ۵- تدوین چارچوب مناسب برای تحقیق فراشدهای رقابتی.

**کلید واژه‌ها:** تعارض اجتماعی، تکثرگرایی، جامعه‌پذیری سیاسی، رقابت

سیاسی، عدالت اجتماعی، فرهنگ سیاسی، قبیله‌گرایی، نهادهای مدنی، وفاق اجتماعی

## مقدمه

یکی از ویژگی‌های جوامع متکثر، فراهم بودن بستر و زمینه‌های کافی برای رقابت و طرح مطالبات و خواسته‌های مختلف از جانب گروه‌های مختلف سیاسی، قومی است که در صورت عدم سامانمندی می‌تواند به تعارض و گسیختگی اجتماعی منجر شود.

ایران سرزمینی متکثر و متنوع است. این تنوع و گوناگونی در زمینه‌های مختلف اقلیمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی، جمعیتی و قومی به سادگی مشهود است. به تناسب این گوناگونی‌ها به‌ویژه تنوعی که در ساختار فرهنگی، سیاسی و قومی کشور وجود دارد، عقاید و سلیق، گرایش‌ها و متش‌های سیاسی، اجتماعی و مطالبات متنوعی هم یافت می‌شود.

اکنون این پرسش مطرح است که در جامعه متکثری مانند ایران چگونه می‌توان اصل رقابت سیاسی را پذیرفت و در عین حال از تعارض و چالش‌های قومی و سیاسی و خشونت بین احزاب و گروه‌های سیاسی نیز مصون ماند و وفاق ملی را حفظ کرد؟ آیا برای حفظ وفاق و همگرایی در کشور باید اصل مهم و حیاتی رقابت سیاسی را نادیده گرفت و در نتیجه، همه آحاد جامعه به یک شیوه فکر کنند و کنش سیاسی و اجتماعی از خود بروز دهند؟ آیا می‌توان به بهانه تهدید وفاق ملی و همبستگی اجتماعی، رقابت‌های سیاسی را که لازمه رشد و تعالی جامعه و جلوگیری از استبداد سیاسی است نادیده گرفت و تمام اقوام و گروه‌های اجتماعی را مجبور کرد که به یک شیوه بیندیشند و منفعلانه عمل کنند؟ و یا برعکس، آیا درست است که به بهای پذیرش رقابت در بین گروه‌ها، وفاق ملی و همبستگی اجتماعی را سست نمود و جامعه را به خشونت و چالش کشاند؟ با توجه به بافت سیاسی و قومی متنوع و متکثر ایران، چارچوب و محدوده‌ای که رقابت‌های سیاسی سالم می‌تواند در آن جریان یابد کدام است؟ به گونه‌ای که از یک طرف فرایند رقابت ساده و روان جریان یابد و افراد و گروه‌های قومی، سیاسی و اجتماعی بتوانند با یکدیگر به رقابت بپردازند و از طرف دیگر نیز این رقابت‌ها به خشونت و تعارض سیاسی و قومی منجر نگردد. بنابراین حدود و آستانه رقابت‌ها تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ مرزهای نمادین و خطوط ممنوعه رقابت تا کجاست؟ بسترها و شرایط مناسب برای رقابت مسالمت‌آمیز در ایران کدام است؟ ذکر این نکته ضروری است که تأکید این چارچوب تحلیلی بر احتمال وجود زمینه‌ها و بسترهای لازم برای بروز تضادهای سیاسی است نه لزوماً عینیت یافتن و وقوع حتمی و

اجتناب‌ناپذیری تعارضات و تضادها. از این‌رو نگارنده عقیده دارد که در سایه انبساط ساخت سیاسی از یک‌سو و مدیریت و تدبیر سیاستمداران و نهادینه‌سازی و ساماندهی رقابت سیاسی در قالب اصول موضوعه و مبانی رقابت از سوی دیگر، می‌توان فضا و عرصه را برای مشارکت فعال و آزادانه گروه‌ها، احزاب و اقوام در فرآیندهای سیاسی - اجتماعی باز کرد و به عرضه افکار، آراء و تضارب و نقد عقاید و دیدگاه‌ها پرداخت و شیوه‌های عقلانی و درست را برگزید. این مقاله بر پایه سه فرضیه محوری و یک فرضیه رقیب بنا نهاده شده و در صدد بررسی آنها می‌باشد:

### الف) فرضیه‌های اولیه

۱- میان نوع رقابت سیاسی (مسالمت‌آمیز و یا غیرمسالمت‌آمیز) و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد. بدین معنا که رقابت سیاسی خشونت‌آمیز موجب افزایش تنش در دو حوزه سیاست و اجتماع و بالطبع تضعیف وفاق اجتماعی خواهد شد و برعکس، رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز از طریق جلب مشارکت‌های سیاسی و تقویت روابط بین گروه‌ها، سبب تقویت وفاق اجتماعی می‌شود.

۲- میان میزان اجماع نخبگان سیاسی و رهبران و طرفداران احزاب و گروه‌های سیاسی در اصول، ارزش‌ها و قواعد عام سیاسی، اجتماعی و میزان وفاق اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد. بدین معنا که هر اندازه اجماع سیاسی نخبگان و احزاب بر سر اصول و قواعد سیاسی، اجتماعی بیشتر باشد، تنش سیاسی کم‌تر و در نتیجه میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد بود و برعکس.

۳- میان نوع رقابت سیاسی (مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز) و فرهنگ سیاسی جامعه رابطه معنادار وجود دارد. بدین معنا که هر قدر فرهنگ سیاسی جامعه نهادینه و توسعه یافته‌تر باشد، عام‌گرایی، قانون‌گرایی، اعتماد دو جانبه، تحمل‌گرایی، تکررگرایی، وفاداری ملی، احترام به عقاید دیگران و عقل‌گرایی بیشتر و در نتیجه رقابت سیاسی در جهت نوع مسالمت‌آمیز آن تمایل پیدا می‌کند و برعکس.

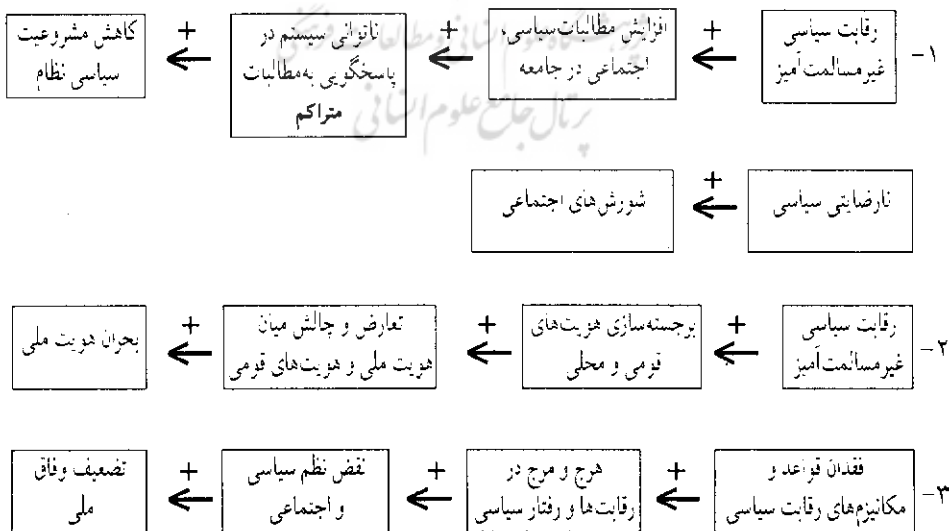
- به دلیل ضعف فرهنگ سیاسی در ایران و سطح نازل تحقق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در سه سطح توده‌ها، نخبگان سیاسی و برخی نهادهای حکومتی زمینه‌های رقابت سیاسی سالم و مسالمت‌آمیز ضعیف است و فرایندهای رقابتی و کنش‌های سیاسی احتمالاً به سمت غیرمسالمت‌جویانه متمایل می‌گردد و موجب آسیب‌پذیری وفاق اجتماعی خواهد شد.

## ب) فرضیه رقیب

۴- میان کنش سیاسی احزاب و گروه‌های سیاسی (اعم از رقابتی یا منازعه‌ای) با نحوه توزیع قدرت سیاسی در درون نظام نسبت و رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. بدین معنا که هر قدر نظام سیاسی باز و دموکراتیک‌تر باشد، انبساط ساخت سیاسی حکومت بیشتر و بسترهای رقابت سیاسی نهادینه شده در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی، شکل‌های واسط و میانجی و گروه‌های تأثیرگذار و نخبگان سیاسی فراهم و مساعدتر و در نتیجه مکانیسم‌های توسل به رفتارهای غیررقابتی و بروز تضادهای سیاسی ضعیف‌تر خواهد بود. برعکس ساخت سیاسی متصلب پتانسیل‌های زیادی را برای بروز رفتارهای غیررقابتی و تعارض‌آمیز سیاسی فراهم می‌سازد.

- در ایران به دلیل انبساط ساخت سیاسی نظام و مشی دموکراتیک دولت به‌ویژه بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ و وجود ظرفیت‌های قانونی و سیاسی، مکانیسم‌های توسل به رقابت‌های سیاسی خشونت‌آمیز محدود است. بنابراین لازم است که حکومت از طریق مهندسی اجتماعی، بسط نهادهای مدنی و مدیریت سیاسی به سازمان‌دهی رقابت‌های سیاسی بپردازد.

مهمترین مکانیزم‌هایی که در رقابت‌های سیاسی غیرمسالمت‌آمیز سبب شکنندگی وفاق اجتماعی خواهد شد، عبارت‌اند از:



## الف) تعریف مفاهیم

قبل از ورود به مباحث اصلی و تحلیل مطالب، لازم است که ابتدا مفاهیم اصلی این مقاله یعنی "رقابت سیاسی"، (در دو بعد مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز آن) "وفاق ملی" و "خشونت سیاسی" مفهوم سازی شوند:

### ۱- رقابت سیاسی

رقابت<sup>۱</sup> یکی از پدیده‌های رایج جوامع انسانی است که ناظر بر نوع خاصی از روابط بین انسان‌ها است. رفتار و روابط رقابتی در زمینه‌های مختلفی از جمله ورزش، هنر، اقتصاد، خانواده، سیاست و... اتفاق می‌افتد که در عین حال رقابت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. (۱)

رقابت سیاسی ابعاد و سطوح مختلفی دارد که عبارتند از:

۱- سطح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی

۲- رقابت‌های داخلی: این نوع رقابت نیز در دو سطح "درون سیستم سیاسی" و "بیرون از سیستم سیاسی" اتفاق می‌افتد. در نوع نخست، رقابت برای کسب قدرت سیاسی است که در این حالت اصل حاکمیت نظام، میثاق‌های ملی و عمومی و قوانین جاری مورد پذیرش رقابت‌کنندگان قرار دارد و فرایند رقابت عمدتاً از طریق مجاری قانونی جریان می‌یابد.

اما نوع دوم ناظر بر رقابتی است که بیرون از سیستم سیاسی جریان دارد، اساساً جنبه براندازی دارد، و در آن از ابزار و روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌شود و رقابت‌کنندگان اصل حاکمیت و میثاق‌های ملی را نمی‌پذیرند.

از بعد دیگر رقابت را می‌توان امری فطری دانست. زیرا انسان موجودی کمال‌خواه و تکامل‌گراست و از آنجا که دستیابی به کمال امری معطوف به مقایسه است، از این‌رو انسان را به سمت رقابت می‌کشاند.

هم‌چنین می‌توان رقابت را امری ذهنی تلقی کرد که به هنگام قیاس با دیگران به سطح رفتار

افراد منتقل می‌شود و بسته به نوع جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری سیاسی افراد و امکانات و شرایطی که جامعه برای بروز و ظهور آن در اختیار افراد قرار می‌دهد، به یکی از اشکال مختلف رفتار مسالمت‌آمیز، ترقی‌خواهانه و یا خشونت‌بار متجلی می‌شود.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، رقابت سیاسی جوهره اصلی توسعه سیاسی را تشکیل می‌دهد؛ تا آنجایی که عده‌ای آن را معادل توسعه سیاسی قلمداد و آزادی در رقابت را به مثابه اصل اولیه در تمیز جوامع دمکراتیک از سایر جوامع معرفی و تکوین ماهیت دولت مدرن را براساس این اصل تفسیر کرده‌اند. این نگرش نه تنها در گفتمان سکولار از سیاست، بلکه در متن گفتمان دینی نیز پذیرفته شده و ما شاهد باز تفسیر حکومت اسلامی از نظرگاه رقابت سیاسی هستیم. (۲) در رقابت سیاسی بیش از هر چیز بر چگونگی مشارکت سیاسی افراد، گروه‌ها و احزاب در چارچوب محورهای مدنی و وحدت بخش و وفاق‌زا تأکید می‌شود.

منظور از رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز نوعی رفتار سیاسی توسط افراد، گروه‌ها و احزاب است که در چارچوب میثاق‌های ملی و اصول موضوعه قرار داشته باشد، اصل و مبانی حکومت دینی را به مبارزه نطلبد و بر اصل انسجام ملی تأکید داشته باشد. اصل تمامیت ارضی و امنیت ملی را به چالش نگیرد و با خشونت و حذف دیگری همراه نباشد. هرگونه رفتار سیاسی افراد، نخبگان سیاسی و احزاب و گروه‌های سیاسی که ناظر بر رعایت اصول فوق نباشد، رقابت سیاسی غیرمسالمت‌آمیز تلقی می‌شود. (۳)

## ۲- وفاق اجتماعی

وفاق اجتماعی یکی از موضوعات اساسی است که از دیر باز مورد توجه صاحب‌نظران (در حوزه سیاسی و اجتماعی) بوده است. این مقوله گرچه موضوعی دیرینه است، ولی با توجه به اهمیت استراتژیک آن نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر، بار دیگر لزوم توجه به آن بیشتر احساس می‌شود. مفاهیمی مانند نظم اجتماعی، ساختار اجتماعی، آرایش اجتماعی، زیست جهان، منظومه اجتماعی، انسجام اجتماعی، توافق اجتماعی و وفاق اجتماعی از یک خانواده بوده و به نوعی دارای ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگر هستند؛ ولی درعین حال ممکن است که حوزه معنایی و مفهومی هر کدام متفاوت

باشند. گرچه عناصر تشکیل دهنده وفاق اجتماعی رابطه جدانشدنی با یکدیگر دارند، با این وصف از نظر تحلیلی می‌توان عناصر وفاق را این‌گونه برشمرد:

۱- نوعی توافق جمعی

۲- مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی

۳- تعامل

۴- احساس

با در نظر گرفتن عناصر چهارگانه فوق‌الذکر، وفاق اجتماعی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

«وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و

قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی که خود موجد انرژی عاطفی

است بوجود می‌آید. انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد (علت و معلول)

توافق اجتماعی است.» (۴)

وفاق اجتماعی علاوه بر تقویت اعتماد اجتماعی دو جانبه، تعهد درونی تعمیم یافته، همدلی ملی، ثبات سیاسی، سازگاری اجتماعی، تعاون اجتماعی و همکاری و مشارکت اجتماعی داوطلبانه، موجب می‌شود که افراد و گروه‌های سیاسی به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام وظیفه نمایند. به علاوه با توجه به جهانی شدن فزاینده پدیده‌های مختلف مثل اقتصاد، سیاست، ارتباطات جمعی، علوم و تکنولوژی، مقوله وفاق ملی یکی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع بشری است که سبب بقای آن خواهد شد. (۵)

### ۳- تعارض اجتماعی

تعارض و خشونت علاوه بر آنکه پدیده‌ای میان گروهی است، ماهیتی فردی نیز دارد. جوامع نمی‌توانند نسبت به منازعات فردی، گروهی و اجتماعی بی‌تفاوت باشند. زیرا بین منازعات یا تعارضات موجود در ساخت درونی گروه‌ها و منازعات موجود در نظام اجتماعی<sup>۱</sup>، رابطه

معنی دار وجود دارد و این دو نوع از سطح منازعه را نمی‌توان به یکدیگر تحویل<sup>۱</sup> نمود. به علاوه از آن جهت که منازعات می‌توانند شبکه‌های اقتصادی، تشکلهای اجتماعی و یا ایدئولوژی و فلسفه‌ای که زیربنای عقیدتی جامعه را تشکیل می‌دهد، تغییر دهند، شایسته بررسی بیشتری هستند. تعارض و تضاد در زندگی اجتماعی دارای چهار بعد اصلی است که عبارت‌اند از:

۱- تضاد درون فردی؛

۲- تضاد بین افراد؛

۳- تضاد بین فرد و گروه؛

۴- تضاد بین گروه‌ها و واحدهای اجتماعی.

عمده‌ترین مراحل شکل‌گیری و ظهور تضاد در صحنه اجتماعی نیز شامل موارد زیر می‌باشند:

۱- **تضاد پنهان:** که خود می‌تواند دارای انواع رقابت و سبقت‌جویی باشد.

۲- **احساس تضاد:** در مرحله بعدی گروه‌ها و افراد درگیر، وجود تعارض در بین خود را باور و احساس کرده و نوعاً نسبت به عواقب آن احساس نگرانی می‌نمایند.

۳- **تضاد درک شده:** در این مرحله افراد و گروه‌های ذیربط نسبت به وجود نوعی مناقشه و دعوا در بین خود، اطلاع، آگاهی و شناخت پیدا می‌کنند.

۴- **تضاد آشکار:** در این موقعیت، تضاد حاصل شده به سطح رفتار افراد و گروه‌ها منتقل شده و ظهور می‌یابد و متعارضان آشکارا اقدامات عملی را علیه یکدیگر سامان می‌دهند.

۵- **نتایج به دست آمده از آشکار شدن تضاد:** پس از اینکه تضاد واقعیت و فعلیت یافت، نقش و کارکرد آن مهم می‌شود. (۶)

نوع و شدت تعارض بر رفتار گروهی تاثیر دارد. به علاوه، تعارض و شدت آن به آگاهی و ادراک طرفین از موضوع و هدف و انگیزه آن‌ها بستگی دارد. برای بررسی بیشتر و درک عمیق‌تر مفهوم تعارضات اجتماعی همواره بایستی دو نکته اساسی را مدنظر قرار داد:

- اول آنکه بایستی به انواع اقدامات تعارضی یا به عبارتی انواع رفتار تعارض‌آمیز<sup>۲</sup> توجه نمود.



- فراز دوم در بررسی تضادهای اجتماعی، توجه به منابع، دلایل و سرچشمه‌های کشمکش<sup>۱</sup> می‌باشد. چه دلایلی که باعث ایجاد تعارض اجتماعی می‌شود و چه عواملی که در تنظیم شرایط وقوع رفتار تعارض‌آمیز و جهت‌دهی و شدت روابط متعارض تأثیر می‌گذارد. باید توجه داشت که بین انواع مبارزات بدون خشونت<sup>۲</sup> و رفتارهای خشونت‌آمیز تفاوت قائل شد. هم‌چنین باید بین "منازعات سیاسی" و "منازعات سیاسی شده" با منازعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و قومی نیز تمایز قائل شد. زیرا دسته اول منازعات معمولاً علیه دولت، نهادهای دولتی و گروه‌های سیاسی دیگر اتفاق می‌افتد، حال آنکه دسته دوم عمدتاً میان گروه‌های اجتماعی و قومی رخ می‌دهد و عمدتاً ماهیتی غیرسیاسی دارند. (۷) هم‌چنین تفکیک بین تعارضات اجتماعی خشونت‌بار، برنامه‌ریزی شده و یا دارای خصلت نهادینه شدگی<sup>۳</sup> با مناقشاتی که فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند، ضروری به نظر می‌رسد. (۸)

### ب) چارچوب نظری: الگوهای مختلف رقابت سیاسی

رقابت سیاسی یکی از شاخص‌ها و مولفه‌های توسعه سیاسی و ارزشی متعلق به انسان معاصر است که ریشه در تجربه تاریخی بشر دارد. آثار منفی ناشی از ظهور رژیم‌های خودکامه و تمامیت‌خواه، پیچیده‌تر شدن حیات اجتماعی، بالا رفتن سطح آگاهی عمومی، گسترش شبکه‌های اطلاعاتی و ظهور گروه‌های واسط، در مجموع انسان را به این نتیجه رسانید که اداره امور سیاسی و اجتماعی از عهده فرد یا گروه خاصی بیرون است و برای این منظور باید عرصه را برای حضور کلیه آحاد جامعه به‌ویژه نخبگان و صاحب‌بنظران باز گذاشت تا از طریق تضارب آراء و نقد آنها در جریان یک رقابت سالم در نهایت سیاست صحیح شکل گیرد. از این دیدگاه رقابت سیاسی را می‌توان جوهره اصلی توسعه سیاسی تعریف کرد. این بیان از رقابت، ریشه‌های معرفتی ژرف و بدیعی دارد که از سرچشمه‌های تکثرگرایی، نسبییت و مشروعیت اکثریت سیراب می‌شود.

1- Source of conflict

2- Non - Violent struggle

3- Institutionalization

در این مقاله اصل بر این است که رقابت سیاسی یکی از نمادهای اصلی مشارکت سیاسی، حکومت‌های مردمی و مردم‌سالار است و در صورتی که در چارچوب قواعد و میثاق‌های ملی و به شکل صحیح و مسالمت‌آمیز انجام گیرد، عامل تقویت ثبات سیاسی، نظم اجتماعی، طراوت و نشاط سیاسی جامعه، پویایی و انسجام ملی خواهد شد. اما با وجود امتیازاتی که بر نظام رقابتی مترتب است به علت اینکه، در فرایند رقابتی جامعه اشکالاتی وجود دارد؛ در صورتی که برای رفع این اشکالات و آفت‌ها با تدبیر و درایت لازم راهبردهای صحیح، طراحی و اجرا نگردد، رقابت‌های سیاسی نه تنها ممکن است نشاط، پویایی، توسعه مشارکت و تحقق مردم‌سالاری را به همراه نداشته باشد، بلکه برعکس احتمالاً می‌تواند نظم اجتماعی و وفاق ملی را در معرض آسیب‌پذیری و چالش قرار دهد، تشتت و افتراق سیاسی را در جامعه حاکم سازد و جامعه را با بحران مواجه نماید.

سه الگو در ارتباط با مقوله رقابت سیاسی وجود دارد. یک دیدگاه تا حدود زیادی تمایل به وجود رقابت نداشته و آن را محفل نظم و امنیت می‌داند. دیدگاه دوم رقابت‌های سیاسی را لازمه رشد و پویایی فرهنگی و اجتماعی جامعه و آن را از نشانه‌های حکومت‌های مردم‌سالار می‌داند و بالاخره دیدگاه سوم معتقد به الگوی تثبیت و حفظ وضع موجود و محدود کردن رقابت‌ها است. (۹) در زیر این الگوها به اختصار تشریح و آسیب‌شناسی می‌شوند:

#### ۱- الگوی تکثرگرا

مطابق این دیدگاه، جامعه‌ای توسعه یافته است که در آن مشارکت اجتماعی و تنوع و تکثر عقاید وجود داشته باشد و افراد بتوانند در مسایل مختلف کشور مداخله و حق اظهارنظر داشته باشند. براساس این دیدگاه، تکثرگروه‌های سیاسی وفادار به نظام پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌شود. این دیدگاه طیف‌های گوناگونی را شامل می‌شود که علی‌رغم اختلاف در ایدئولوژی سیاسی، در اصل وجود تکثر در رقابت سیاسی برای نیل به توسعه سیاسی باهم مشترک هستند. در اصل از نظر نیرو و توان می‌توان این جنبه را بزرگترین جنبه نظری - عملی موجود دانست. این الگو معتقد است که وحدت و وفاق به معنای یک رنگ و یک دست بودن جامعه نیست. زیرا چنین جامعه‌ای مرده و غیرفعال است. هر کسی که چارچوب نظام را بپذیرفت باید حق انتخاب و حضور در صحنه را داشته باشد. وجود گرایش‌های متفاوت با اندیشه‌های مختلف سبب تقویت نظام و انقلاب خواهد شد.

هر اندیشه‌ای که خواهان رشد و ترقی است باید رقیب را تحمل کند و به مردم حق انتخاب بدهد. طرفداران الگوی تکثرگرا معتقدند در کشور باید فضایی فراهم شود تا تمام نیروهای متفکر بتوانند دیدگاه‌های خود را طرح کنند و اندیشمندان جامعه نیز بتوانند در فضایی آزاد و امن اجازه اظهار نظر بیابند و به رقابت سالم و سازنده پردازند. دولت نیز موظف است که برای تمام کسانی که قانون اساسی را پذیرفته‌اند امنیت لازم را ایجاد و از حقوق آنان دفاع کند. (۱۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در الگوی مورد نظر تکثرگرایان، وحدت اراده دولت و حیات جامعه سیاسی حاصل رقابت و برخورد منافع و آراء و ... می‌باشد. (۱۱)

جوزف شوپینتر از زمره صاحب نظرانی است که از نوعی "دموکراسی رقابتی" دفاع می‌کند. او عقیده دارد که دموکراسی ژان ژاک روسو بر مقوله "خیر عامه" مبتنی است که به گونه‌ای اشرافی در اراده عمومی تجلی می‌کند. حال آنکه دموکراسی نوعی از نظام نهادها و تاسیسات برای اخذ تصمیمات سیاسی است که در آن هر فرد توسط مبارزه‌ای رقابتی، اختیار دارد تا آرای مردم را جلب کند. بنابراین رقابت آزاد نخبگان رهبران سیاسی بر سر آرای آزاد شهروندان، خطوط ماهوی دموکراسی است. خطر عمده‌ای که این الگو را تهدید می‌کند، امکان دستکاری آرای توده‌ها است. ولی این خطر در رژیم‌های مبتنی بر انحصار مرام و حزب حاکم بیشتر است. چون در آنجا دیگر رقابت و کثرت عقاید و احزاب و بنابراین افکار عمومی و انتقادی آزاد وجود ندارد. (۱۲)

در رژیم رقابتی، حداقل وقتی امکان دستکاری آراء هست، امکان افشای دستکاری نیز وجود دارد. اما در رژیم‌های انحصاری به سختی می‌توان از دستکاری‌های ضد مردمی پرده برگرفت. (۱۳)

نتیجه آنکه، تحمل‌پذیری، احترام به رأی و نظر رقیب، باز تعریف وحدت در پرتو کثرت، قائل بودن به حق حضور همگان در اداره جامعه، رعایت حقوق شهروندی و رسالت دولت در حفظ این حقوق از مهمترین اصولی هستند که ساختار مدل تحلیلی و نظری تکثرگرایان را تشکیل می‌دهد.

## ۲- الگوی یکسان‌انگار

این دیدگاه مقوله تکثر سیاسی و رقابت را اساساً با اصول اسلامی سازگار نمی‌بیند و بیشتر معتقد به وحدت سیاسی به جای رقابت سیاسی است. طرفداران این دیدگاه با استناد به پیشینه منفی رقابت‌های سیاسی در بستر اسلامی و تحریف جریان امامت و تضعیف مبانی نظری آن با

توسل به آرا متعارض اندیشه‌گران مسلمان، تقسیم‌بندی‌های امروزی را بی‌اعتبار دانسته و معتقد است که این دسته‌بندی‌ها باید کنار گذاشته شوند. (۱۴) این دیدگاه بدون توجه به مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی جدید به دنبال تحقق وفاق و وحدت سیاسی از طریق یکدست سازی سیاسی و طرد گروه‌های رقیب است. بنابراین از منظر طرفداران این الگو آن‌چه که مدنظر قرار دارد "وحدت سیاسی" است و نه رقابت سیاسی. (۱۵)

### ۳- الگوی تثبیت‌گرا

طرفداران این الگو ضمن اعتقاد به تقدّم توسعه اقتصادی بر سایر وجوه توسعه، آن را لازمه تحقق عدالت اجتماعی و نیل به اهداف انقلاب می‌دانند. از این رو برای تحول اقتصادی کشور و رونق اقتصادی جامعه، بازگشت سرمایه‌های مادی و انسانی به داخل و جذب سرمایه‌های خارجی، اجرای سیاست خصوصی سازی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و معتقدند که این امر میسر نیست مگر در سایه تثبیت وضعیت سیاسی کشور و تضمین امنیت سرمایه‌گذاری‌ها. از این رو مطابق الگوی تثبیت‌گرا تحقق توسعه اقتصادی به‌ویژه در جامعه در حال گذار ایران تنها در سایه ثابت نگهداشتن سطح گروه‌بندی‌های سیاسی و نزدیک کردن هرچه بیشتر دیدگاه آنها به یکدیگر، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه برای مصالح کشور و خوبانندن جریان‌های فکری در حوزه اصلاح‌طلبی امکان‌پذیر است.<sup>۱۶</sup>

مطالعه شاخص‌هایی نظیر تعداد تشکلهای و احزاب سیاسی فعال، نشریات و عناوین و تیراژ روزنامه‌های منتشره و اجرای قوانین موجود در قانون اساسی که دلالت بر مشارکت‌های سیاسی اجتماعی دارند (مثل قانون شوراها، اسلامی و قانون احزاب و جمعیت‌ها) در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی نشان دهنده رویکرد دولت وقت برای حفظ وضع موجود و خارج ساختن جامعه از فضای رقابت‌های سیاسی است. (۱۶)

این الگو در دهه دوم انقلاب که به دهه سازندگی مشهور گردید به مورد اجرا گذاشته شد. تغییر رویکرد جامعه نسبت به این الگو که عملاً در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ انتخابات ریاست جمهوری خود را نمایان ساخت بیانگر عدم استقبال از این الگو در جامعه از سوی نخبگان سیاسی، احزاب و مردم بود. نقد این الگو فرصت دیگری را می‌طلبد.

## ج) آسیب‌شناسی رقابت‌های سیاسی در ایران

عده‌ای عقیده دارند که هرچند نفس وجود تکثر و تنوع عقاید و دیدگاه‌های مختلف و امکان رقابت میان آنها ذاتاً امری مطلوب و پسندیده است، اما در عین حال وجود برخی مسایل و مشکلات موجب می‌شود تا رقابت‌های سیاسی به شکل سالم و مسالمت‌آمیز جریان نداشته باشد و در نتیجه احتمالاً منجر به نزاع‌ها و بحران‌های سیاسی شده و وفاق ملی را آسیب‌پذیر سازد. استدلال این گروه به شرح زیر است:

### ۱- ضعف روحیه دگرپذیری

دگرپذیری عبارت است از تحمل واقعیت عقیده و باور مخالف و یا عقاید دیگران و نه پذیرش خود آن یا عمل به آن. دگرپذیری به معنای عدم مخالفت با نظرات دیگران یا عدم دفاع مستحکم از نظر خویش نیست، بلکه صرفاً به معنای عدم تلاش برای حذف دیگری و از میان بردن رقیب می‌باشد. هرگاه انسان‌ها به قهر یا خشونت متوسل شوند تا آن چه را که مورد نظرشان نیست از میان بردارند، اصل مدارا و دگرپذیری نقض خواهد شد. (۱۷)

این عده عقیده دارند با وجود آنکه اختلاف عقاید و سلیقه‌ها امری طبیعی است به نحوی که نمی‌توان جامعه را عاری از آن تصور کرد؛ اما آنچه در شرایط فعلی به صورت مسأله پیچیده درآمده است نحوه اداره این اختلافات، چگونگی برقراری ارتباط اجتماعی و تماس سیاسی است. به دلیل فقدان چارچوب و قالب‌های مشخص در جامعه، اداره اختلافات امری مشکل است و می‌تواند سبب بروز تنش سیاسی و نابودی یک گروه به دست گروه دیگر شود. گروه‌های سیاسی به دلیل ضعف روحیه دگرپذیری قادر به دستیابی به توافق کامل با یکدیگر نبوده و سازش و همزیستی میان آنها بسیار مشکل است.

نگاهی به تاریخ سیاسی ایران گویای این واقعیت است که هرگاه کشور از شر استبداد رهایی می‌یافت و فضای باز سیاسی ایجاد و یا دولت مرکزی رو به ضعف می‌گرایید، اغتشاش حاکم می‌شد و هر کس هر کاری می‌خواست انجام می‌داد. گروه‌های سیاسی، اقوام و ایلات سر به شورش می‌گذاشتند و خودمختاری بر مناطق حاکم می‌شد؛ گویی آزادی با اغتشاش ملازم است. این روند تا پیش از انقلاب اسلامی خیلی شایع بود تا جایی که برخی از صاحب‌نظران را بر آن داشت تا با طرح تئوری‌هایی به توجیه چرخه استبداد در ایران بپردازند. امروزه نیز این روحیه دگرناپذیری و ضعف تحمل سیاسی هم‌چنان در عرصه رقابت‌های سیاسی به سادگی مشهود است. (۱۸)

## ۲- تکثرگرایی مانع اقتدار نظام می‌شود

دومین عاملی که منتقدین رقابت‌های سیاسی به آن تمسک می‌جویند تضعیف اقتدار نظام است. آنان به تاسی از افلاطون که تکثرگرایی را مانع اقتدار نظام سیاسی می‌دانست، معتقدند که منافع عمومی زمانی حاصل می‌شود که یک شاه فیلسوف با افرادی تحصیلکرده مستقل و مشاورانی روشنفکر همراهی شود. این افراد قادر خواهند بود با مدنظر قرار دادن مصالح و منافع عمومی و بی‌توجهی به آرزوهای قشری مسلکان و بدون موافقت با فشارهای خودخواهانه و فرقه‌ای به اتخاذ تصمیمات آگاهانه و عاقلانه بپردازند. (۱۹)

از این‌رو رقابت‌های سیاسی با توجه به اینکه با اعمال نفوذ و فشارهایی از جانب گروه‌های سیاسی - اجتماعی همراه است، مانع از اقتدار سیاسی که لازمه حضور نظام در عرصه‌های مختلف بین‌المللی و حفظ حیات سیاسی نظام است، می‌گردد.

## ۳- عدم پابندی احزاب و گروه‌ها به رعایت قوانین و مقررات و قواعد بازی سیاسی

هر جامعه‌ای برای اینکه بتواند به وضعیت خود سامان داده و در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های خود حرکت کند، باید چارچوب، ضوابط و مقرراتی را بنای حرکت خود قرار دهد. در این میان گروه‌های سیاسی، اجتماعی، تشکل‌ها و احزاب در صورتی که قانون را به رسمیت شناخته و آن را حاکم بر اقدامات، برنامه‌ها و رفتار خود بدانند، تا حدود زیادی مانع از حرکت‌های واگرایانه خواهند شد. یکی از عوامل اصلی تنش‌های سیاسی در فرایند رقابت‌ها عدم پابندی برخی نخبگان و بانیان و طرفداران احزاب به قانون است. هرچند الگوی تکثر از قابلیت‌های سیاسی بالایی برای نیل به توسعه بهره‌مند است، اما تنوع گروه‌های قومی و سیاسی و گسترش حوزه رقابت در میان آنان زمانی که رقابت‌ها از چارچوب اصول موضوعه فراتر رفته و اصل حکومت دینی را به مبارزه فراخواند خطری جدی برای وفاق ملی به حساب می‌آید.

بنابراین عدم پذیرش یا رعایت قواعد بازی سیاسی در رقابت میان احزاب و گروه‌ها عامل مهم دیگری در وقوع بحران خواهد بود؛ قواعدی که بر مبنای قانون و مقررات کشور شکل می‌گیرند. (۲۰)

## ۴- فقدان نهادهای مدنی

برای اینکه در جامعه‌ای رقابت‌های سیاسی بتوانند به شکل سالم و صحیح جریان یابند،

وجود نهادهای واسط و مدنی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در جوامعی که نهادهای واسط و میانجی (احزاب، تشکل‌ها و نهادهای مدنی) وجود ندارد و اصطلاحاً جامعه اتمیزه و توده‌وار است و سازوکارهای لازم برای رقابت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی مسدود است؛ طبیعتاً رقابت‌ها به شکل فردی و توده‌وار بروز و ظهور خواهد کرد. در این حالت بستر و زمینه برای بروز هرج و مرج و طرح خواسته‌های فردی به شدت وجود دارد. مطابق نظریه اتمیزاسیون اجتماعی، در جوامع توده‌وار افراد عمدتاً به عناصر "تنها" تبدیل می‌شوند و زمانی که یک کانالیزور یا رهبر سیاسی پا به عرصه میدان رقابت می‌گذارد، افراد توده‌وار و اتمیزه شده و افرادی که به عنصری تنها تبدیل شده‌اند، متأثر از شعارهای جذاب نخبگان یا یکدیگر پیوند خورده و مانند سیلی خروشان در مقابل وضع موجود قَد عَلَم خواهند کرد.

این نیروی متراکم می‌تواند در سایه یک گروه مرجع و یا رهبر از قوه به فعل تبدیل شده و نظم اجتماعی و وفاق ملی را در هم بشکند و حتی نظام سیاسی را دچار چالش نماید. نهادهای مدنی به مثابه حایل و واسط بین دولت و مردم از یکسو باعث وفاق و اجماع در جامعه شده و مانع استبداد دولت بر توده‌ها می‌شوند و از سوی دیگر مانع استبداد توده‌ها بر دولت از طریق نهادینه و کانالیزه کردن خواسته‌های آنان متناسب با ظرفیت نظام سیاسی می‌شوند.

بنابراین برای حفظ نظم اجتماعی و ثبات و تداوم نظام سیاسی ضروری است که سلیقه‌های مختلف مردم و خواسته‌های آنان را در قالب نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی سامان داده و کانالیزه نمود. در غیر این صورت فقدان رابطه منطقی و تعریف شده میان دولت و مردم موجب زیر سؤال رفتن مشروعیت سیاسی نظام، نارضایتی سیاسی و نهایتاً بروز شورش‌های اجتماعی خواهد شد. از این رو می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که یکی از مهمترین معضلات در عرصه رقابت‌های سیاسی، مقوله اتمیزاسیون اجتماعی و خلاء نهادهای مدنی و عدم تعریف رابطه دولت و مردم و تنظیم چارچوب رقابت در قالب تشکل‌ها و نهادهای میانجی است. (۲۱)

## ۵- جامعه‌پذیری سیاسی

ضعف جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی یکی دیگر از زمینه‌های تنش‌زا در رقابت‌های سیاسی محسوب می‌شود. این معضل فرهنگی به سه لایه در جامعه مربوط می‌شود که عبارت است از:

۱- ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در میان مردم

۲- ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در بین برخی نخبگان و رهبران احزاب، تشکل‌های سیاسی و گروه‌های واسط

۳- ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در برخی نهادهای دولتی

● ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در میان مردم: یکی از مشکلات اساسی در رقابت‌های سیاسی - اجتماعی که در حال حاضر منجر به خشونت و چالش‌های سیاسی می‌شود، ضعف فرهنگ رقابت بین اکثریت جامعه است. ضعف فرهنگ سیاسی موجب می‌شود افراد در جامعه به جای طرح اصولی خواسته‌ها و نیازهای خود، مشارکت سالم در فرآیندهای سیاسی - اجتماعی، رعایت قواعد و اصول رقابت و مشارکت، احترام به خواسته‌ها، نیازها و حقوق دیگران، پرهیز از مطلق دانستن رأی، خواسته‌ها و حقوق خود، خودداری از تحمیل رأی و نظر شخصی خود به دیگران و احترام به رأی و نظر اکثریت و در یک کلام به جای ترجیح منافع و مصالح عام، جمعی و ملی؛ برخواسته‌ها و آراء فردی و شخصی تأکید نموده و مطابق استنباط‌های شخصی از قواعد و اصول سیاسی رفتار نمایند و منافع و مصالح شخصی، خانوادگی و قبیله‌ای را بر مصالح و منافع ملی و عام ترجیح دهند. در چنین حالتی رقابت برای کسب منابع چهارگانه قدرت، ثروت، منزلت و معرفت موجب تنش و بحران‌های توده‌ای در جامعه خواهد شد.

● ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در بین برخی نخبگان و رهبران احزاب و تشکل‌ها یکی دیگر از عوامل تنش‌زا در فرایند رقابتی در جامعه محسوب می‌شود. زیرا علاوه بر توده مردم، نخبگان و رهبران احزاب سیاسی نیز نیازمند رعایت قواعد بار سیاسی در فرایند رقابت هستند و این میسر نیست مگر در سایه برخورداری آنان از درک سیاسی بالا که از طریق جامعه‌پذیری سیاسی حاصل می‌شود. مطالعه و تحلیل رفتار سیاسی برخی از نخبگان اعضای احزاب و تشکل‌های سیاسی گویای این واقعیت است که متأسفانه به دلیل نهادینه نشدن نظام حزبی در ایران، وجود نگرش‌های سیاسی افراطی، عدم آگاهی و آشنایی کافی به قواعد و اصول رقابت، تمایلات خاص‌گرایانه و انحصارطلبی و تمامیت خواهی، مطلق‌انگاری و پایین بودن آستانه تحریک‌پذیری اعضا، رفتار سیاسی حزبی در ایران دچار نوسان‌های شدید و افراط و تفریط‌های بسیار شده است. تا جایی‌که در پاره‌ای شرایط، مناسبات میان احزاب و گروه‌های سیاسی به خشونت کشیده شده و تا سر حد تکفیر یکدیگر پیش رفته است. بدیهی است که در چنین



شرایطی نظم اجتماعی و وفاق ملی دچار آسیب‌پذیری‌های جدی شده و حالت شکنندگی بخود گرفته است. نخبگان و احزاب سیاسی به جای رعایت مصالح و منافع جمعی و عام، در تعاملات بین حزبی و رقابت‌ها بیشتر حافظ منافع حزبی و سازمانی خود بوده و با نقض مرزهای نمادین اجتماع ملی، خطوط قرمز و ممنوعه حاکمیت نظام را به چالش کشیده و زیر سؤال برده‌اند و از این طریق مشروعیت آن را در جامعه مورد تهدید قرار داده‌اند. (۲۲)

● ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در میان برخی نهادهای دولتی و دولتمردان: علیرغم آنکه دولتمردان در بسیاری از کشورها در رأس هرم قدرت قرار دارند، گاهی نیز درگیر معضل توسعه‌نیافتگی سیاسی می‌شوند. یکی از زمینه‌هایی که مؤید این توسعه نیافتگی است، تمامیت‌خواهی آنان است. غالباً دولت‌ها چندان تمایل و علاقه‌ای به توزیع و یا تحدید قلمرو قدرت خود از طریق واگذاری بخش‌هایی از قدرت و اختیارات خود به نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی - اجتماعی را ندارند. آنان تمایلی ندارند که در مقابل یا در کنارشان جریان‌های سیاسی و نهادهای مدنی قدرتمندی وجود داشته باشد. مسأله دوم، عدم رعایت قواعد بازی در رقابت سیاسی توسط دولت‌ها و سیستم سیاسی است. زمانی که در درون سیستم سیاسی رسمی بخش‌هایی رعایت قواعد بازی را فقط برای رقبای خود بخواهند و خود را از این قواعد مستثنی بدانند، در این حالت، به دلیل نقض میثاق‌های ملی و عمومی و قواعد عام توسط حاکمیت، افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی که خارج از دایره قدرت قرار دارند نیز خود را ملزم به پایبندی از قواعد و اصول و میثاق‌های ملی ندانسته و آنان را نقض خواهند کرد. بدین ترتیب صحنه‌های رقابت مخدوش و آلوده می‌گردد. اساساً رعایت قواعد بازی سیاسی و رقابت در درون سیستم نیز از مقولات مهمی است که به جامعه‌پذیری سیاسی نخبگان و رهبران سیاسی و صاحبان قدرت و نحوه تربیت سیاسی آنان مربوط می‌شود.

سومین نکته‌ای که به ضعف جامعه‌پذیری سیاسی دولت‌ها ارتباط دارد، مسدود شدن مجاری کسب قدرت سیاسی در رقابت به دست دولت‌هاست. زمانی که در جوامع احزاب، گروه‌های سیاسی، افراد و نخبگان تحت هیچ شرایطی قادر به ورود به رقابت‌های سیاسی نباشند و مجاری کسب قدرت از طریق رقابت در جامعه مسدود گردد، افراد و گروه‌های سیاسی برای کسب قدرت و ورود به اریکه سیاست ناگزیرند که از طریق غیر مشروع و خشونت‌آمیز به قدرت

دست یابند. نمونه این امر را می توان پیدایش گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق را نام برد که در دهه ۱۳۵۰ به علت تجربه ناموفق حزب توده، از آن جدا و راه جدیدی را در پیش گرفتند و برای رسیدن به قدرت سیاسی اقدام به مبارزه مسلحانه کردند. بنابراین سنتی و مسدود بودن سیستم دستیابی به قدرت و مشارکت سیاسی که عمده‌تاً توسط دولت‌ها انجام می‌گیرد، معضل مهم دیگری در فرایند رقابت‌های سیاسی محسوب می‌شود که می‌تواند گویای عدم توسعه یافتگی سیاسی دولت‌ها باشد.

#### ۶- فرهنگ سیاسی مشارکت‌پذیر و مشارکت‌گریز

در فرهنگ علوم سیاسی، فرهنگ سیاسی<sup>۱</sup> با این تعاریف بیان شده است: ۱- احساسات، تلقیات، باورها، آرمان‌ها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه یا نظام سیاسی ۲- جنبه‌های ویژه‌ای از فرهنگ عمومی جامعه که با چگونگی برخورد با سیاست، قدرت، اقتدار، آزادی، عدالت، دولت، حکومت یا نظام سیاسی و اینکه چه وظایفی را باید انجام دهد، ارتباط دارد و اصولاً حاصل تجربه تاریخی یک ملت در برخورد با حوادث و پدیده‌های سیاسی آن ملت است. فرهنگ سیاسی به‌عنوان بخشی از کل فرهنگ اجتماعی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های یک ملت نسبت به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی و قدرت سیاسی است که از نظر تاریخی و در ارتباط با رویدادهای درون جامعه شکل می‌گیرد و نوع و میزان رابطه مردم با سیاست را تعیین می‌کند. فرهنگ سیاسی حاصل اجتماعی شدن جامعه و پویش تکاملی آن می‌باشد و در هر جامعه‌ای از طریق نهادهای متعدد، فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد. از آنجایی که فرهنگ عمومی می‌تواند مشارکتی و یا غیرمشارکتی باشد، فرهنگ سیاسی نیز می‌تواند بر تساهل و تسامح سیاسی، احترام و اعتقاد متقابل، مشارکت‌پذیری، برخورد منطقی با نظرات و برداشت‌های سیاسی دیگران مبتنی باشد و فرهنگ سیاسی مشارکتی تلقی شود و یا همراه با تحمل ناپذیری، بی‌احترامی به نظرات و گرایش‌های سیاسی دیگران، برخوردهای تحریک‌کننده و تخریبی در قلمرو سیاسی باشد و فرهنگ سیاسی مشارکت‌گریز یا مشارکت‌ستیز نامیده شود.

مفهوم فرهنگ سیاسی مشارکت‌پذیر اشاره به آن وضعیت خاص در جامعه دارد که طی آن دولتمردان و شهروندان پویا حل اختلاف و کشمکش‌های میان خود را به شیوه‌های قانونی و اخلاقی طی کنند. وجود چنین فرهنگی در جامعه مستلزم وجود نوعی اقدام اجتماعی است که نه تنها بایستی به روشنی معلوم و مشخص باشد، بلکه باید ریشه و اساس رسمی و قانونمند نیز داشته باشد. (۲۳)

به‌طور تلویحی، فرهنگ سیاسی مشارکتی به مفهوم وجود مساوات میان حکومت و مردم است و نه به معنای وجود تمایز. درعین حال حکومت زمانی به وجود و حضور فرهنگ و سنت مشارکت سیاسی تن می‌دهد که مواجه با نیروی بالقوه تهدیدکننده‌ای در برابر خود باشد. یعنی نیرویی که توان چراگویی نسبت به برنامه‌های دولت را دارد و از نقد و به چالش کشیدن نخبگان سیاسی نمی‌هراسد. به نظر می‌رسد که تنها دولت‌های جوامع مدنی هستند که آمادگی و استعداد رودررویی با نیروها و سازمان‌های مخالف را دارند و در برخورد با مردم و نیروهای مخالف به زبانی خوش رفتاری قانونی متوسل می‌شوند. طبیعی است که در یک چنین شرایطی مردم ترجیح می‌دهند که اختلافات خود با حکومت را از کانال‌های مشارکت قانونی و به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند و علایق و منافع سیاسی و نیازهای مادی و اجتماعی خود را با کمک دولت برطرف سازند. از این‌رو گفت‌وگوی دو جانبه بین دولت و مردم از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی است. یکی دیگر از دلایلی که برای خشونت‌آمیز بودن رقابت سیاسی در ایران ذکر شده است، ضعف فرهنگ سیاسی و یا به تعبیری وجود فرهنگ و سنت سیاسی مشارکت‌گریز است. اینکه چه شرایط و زمینه‌های تاریخی مانع شکل‌گیری فرهنگ و سنت مشارکت سیاسی در ایران شده‌اند و اینکه چرا فرهنگ سالم سیاسی در میان مردم ایران در طول تاریخ سیاسی این سرزمین شکل نگرفته، معلول عوامل گوناگونی است.

ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی را باید اولاً معلول به‌وجود نیامدن جامعه مدنی قبل از شکل‌گیری دولت در ایران تصور کرد. به عبارت دیگر در تاریخ ایران، جامعه مدنی قبل از شکل گرفتن دولت ایجاد نشده، بلکه این دولت بود که ابتدا به وجود آمد و جامعه دلخواه خود را ایجاد نمود و برای حفظ موقعیت خود به تلاش پرداخت. تکاپوی دولت که به نوبه خود مغایر با الزامات جامعه مدنی بود، در عمل بر سر تحقق آن، مانع ایجاد کرد.

در نهایت با تحقق نیافتن جامعه مدنی، شرایط لازم برای نشو و نمای فرهنگ و سنت مشارکت سیاسی در ایران نیز به وجود نیامد.

دوم آنکه، تمرکز منابع قدرت در اختیار انحصاری دولت، مانع تعیین کننده دیگری در جهت تحقق فرهنگ مشارکت سیاسی بود. دولت‌ها با ترویج و تبلیغ فرهنگ آمریت و اطاعت محض در گذشته، مردم را از هرگونه مشارکت باز می‌داشته‌اند. بدیهی است زمانی که ترس از دولت در فرهنگ و رفتار مردم و کلیه روابط اجتماعی حاکم شود، به بی‌اعتمادی، تقلید کورکورانه، فرصت‌طلبی، انزواطلبی، احساس حقارت و خودسانسوری کمک می‌کند و این احساس به مردم دست می‌دهد که در مقابل دولت، موجودی ناتوانند. (۲۴)

#### ۷- تضاد عناصر فرهنگ سیاسی در ایران

فرهنگ سیاسی در ایران از مؤلفه‌ها و عناصر متضادی تشکیل شده است. وجود تعلقات سه‌گانه شخصی، ملی و دینی و نیز عدم اهتمام برای ایجاد انسجام و هماهنگی لازم میان آنها موجب شده است که توده‌ها، نخبگان فکری و سیاسی و حتی دولتمردان به شدت تحت تأثیر آثار ناشی از بروز تضاد بین مؤلفه‌های فوق باشند. مدیریت راهبردی کشور و گروه‌های سیاسی نیز از این تأثیرات مستثنی نبوده و غالباً در تضاد به سر برده‌اند. (۲۵) بدیهی است در چنین شرایطی سیاست‌های اجرایی، برنامه‌ها و عملکرد آنان، موجب تضعیف نظم اجتماعی و وفاق ملی و ایجاد گسست در اقلشار مختلف جامعه خواهد شد. این تضادها و شکاف‌ها در صورتی که توسط مجلس و دولت از طریق طراحی صورتی از همگرایی بین دو دسته از منافع ملی و حزبی، مهار و کنترل نشود و هم‌چنین نهادها و مجاری فرهنگ‌ساز نتوانند از طریق فرایند فرهنگ‌پذیری میان این منافع و تعلقات پیوند منطقی ایجاد کنند و شکاف بین منافع ملی و منافع حزبی و گروهی تعمیق گردد، نظام سیاسی دچار چالش خواهد شد.

#### ۸- قبیله‌گرایی

برخی معتقدند که رقابت‌های سیاسی در جامعه ایران، قبل از آنکه تعریف شده و قانونمند باشند و در روند تحولات منطقی شکل گرفته باشند، بیشتر به قبیله‌گرایی شبیه است تا رقابت

قانونمند سیاسی. خصوصیات قبیله‌گرایی این است که هر کس با "ما" و در "قبیله ما" باشد، برای او نوعی مصونیت ایجاد می‌شود؛ هر چند رفتار و عملکرد سیاسی او غلط و یا نادرست باشد. این‌گونه تعریف و تلقی از رقابت و دسته‌بندی‌ها، نتیجه‌ای جز تشدید اختلافات و تشتت‌های سیاسی و ناکارآمدی رقابت را در بر نخواهد داشت. زیرا یکی از منابع مهم تنش‌های اجتماعی می‌تواند عملکرد یا کنش گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی باشد. در این حالت اختلافات قومی، نژادی، دینی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌توانند منبع درگیری میان گروه‌های اجتماعی، سیاسی شده و کار آنها را از تنش‌های کوچک، به برخوردهای خشونت‌آمیز گسترده‌تر بکشاند. (۲۶)

اختلافات ایدئولوژیک میان گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نیز مورد دیگری است که خشونت سیاسی می‌تواند در آن به صورت تنش‌های اجتماعی بروز کند. این اختلافات در کشورهای توسعه یافته به دلیل تجربه دموکراسی آنها، معمولاً کمتر به برخوردهای بسیار خشونت‌آمیز می‌انجامد. زیرا مکانیسم‌های دموکراتیک به صورت کارا عمل می‌کنند و مورد اعتماد اکثریت هستند. از این رو رأی اکثریت، عموماً بدون وجود تنش‌های زیاد از سوی همه افراد جامعه پذیرفته شده و کار به درگیری و خشونت نمی‌رسد.

اما در کشورهای در حال توسعه به دلیل عدم تجربه دموکراسی و ضعف ساختارهای سیاسی - اجتماعی در آنها مکانیسم‌های دموکراتیک نمی‌توانند به درستی عمل کنند و به همین جهت مورد اعتماد نبوده و نتایج حاصل از آنها، همواره با شک و تردید نگریده شده و سبب بروز خشونت و تنش‌های گروهی می‌شوند. (۲۷)

## ۹- عملکرد واگرایانه برخی تشکل‌ها

انتقاد دیگری که منتقدین به سیستم رقابتی وارد می‌کنند، عملکرد واگرایانه تشکل‌ها در سایه رقابت‌های ناسالم است. آنان معتقدند رقابت‌های گروه‌های سیاسی اصالتاً بر واگرایی و تفرقه، تأکید دارد تا همگرایی. در این معنا روند پیدایش تشکل‌ها این‌گونه بوده که گروه یا حزب و تشکلی ایجاد می‌شود تا در عرصه سیاست و رقابت، تشکل سیاسی دیگری را نفی و طرد و جای آن را تنگ سازد. از آن‌جا که آستانه تحریک‌پذیری احزاب در رقابت‌های سیاسی بسیار پایین است، بنابراین با اندک اختلاف‌نظر و سلیقه‌ای این اختلافات به بحران‌های بزرگ و تنش‌های سیاسی منجر شده و روند واگرایی در جامعه را دامن خواهند زد. (۲۸)

### ۱-۰ عدالت اجتماعی، رقابت سیاسی و تنش‌های اجتماعی

یکی از مشخصه‌های جوامع انسانی وجود نابرابری در میان افراد و گروه‌های تشکیل دهنده آن جامعه است. هر اندازه جامعه رشد بیشتری بیابد، این نابرابری‌ها نیز کاهش می‌یابند. امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی و گئورگ زیمل<sup>۱</sup> جامعه‌شناس آلمانی این فرایند را به صورت گذار از جوامع سنتی، به جوامع پیچیده‌تر با تقسیم کار بیشتر، تحلیل کرده است. جوامع به دلیل تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن هر چه بیشتر و ظایف گرایش دائم به افزایش قشربندی‌ها و سلسه مراتب دارند. تالکوت پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی نیز به فرایند مناسبات اجتماعی نهادینه شده اشاره می‌کند که در آن به همین فرایند افزایش اختلاف و نابرابری تأکید شده و عنوان می‌شود که بازیگران اجتماعی از یکدیگر انتظاراتی دارند که باید در یک فرایند کنش متقابل از طرف دیگر درک شده و ارضا گردد، عدم درک یا عدم ارضای انتظارات و قواعد بازی سیاسی همواره منبع تنش‌ها و کشمکش‌های اجتماعی بوده است. رقابت و برخورد میان افراد یک جامعه بر سر دستیابی به منابع چهارگانه (قدرت، ثروت، منزلت و معرفت) که به هر حال محدود هستند، امری طبیعی است. جوامع مدرن با ایجاد مکانیسم‌های تعدیل، نظیر سیستم‌های سیاسی دموکراتیک به‌طور دائم در تلاش هستند که از حاد شدن اختلافات درون خود جلوگیری کنند تا کار به برخوردهای خشونت‌آمیز نکشد؛ اما لزوماً در این کار موفق نیستند. زیرا فرایند اجتماعی پیچیدگی‌های زیادی دارد که تمام آنها قابل کنترل و برنامه‌ریزی نیست.

در میان بازیگران اجتماعی بر سر امتیازات، دوگونه رفتار را می‌توان مشاهده کرد:

نخست، زمانی که موضوع مورد اختلاف کوچک و تلاش برای به دست آوردن آن کاملاً دوستانه باشند؛ در اینجا از رقابت سخن گفته‌ایم.

دوم، زمانی که موضوع مورد اختلاف بزرگ و تلاش برای به دست آوردن آن غیردوستانه و تعارض‌آمیز باشد؛ در اینجا از کشمکش<sup>۲</sup> سخن گفته می‌شود. باید توجه داشت که رقابت می‌تواند در صورت عدم وجود کنترل به کشمکش منجر شود. از این رو برنامه‌ریزان اجتماعی در جوامع مدرن تلاش می‌کنند که تا حد ممکن بازیگران اجتماعی را به سوی رقابت‌های سالم و

1- Georgy Simmel

2- Conflict

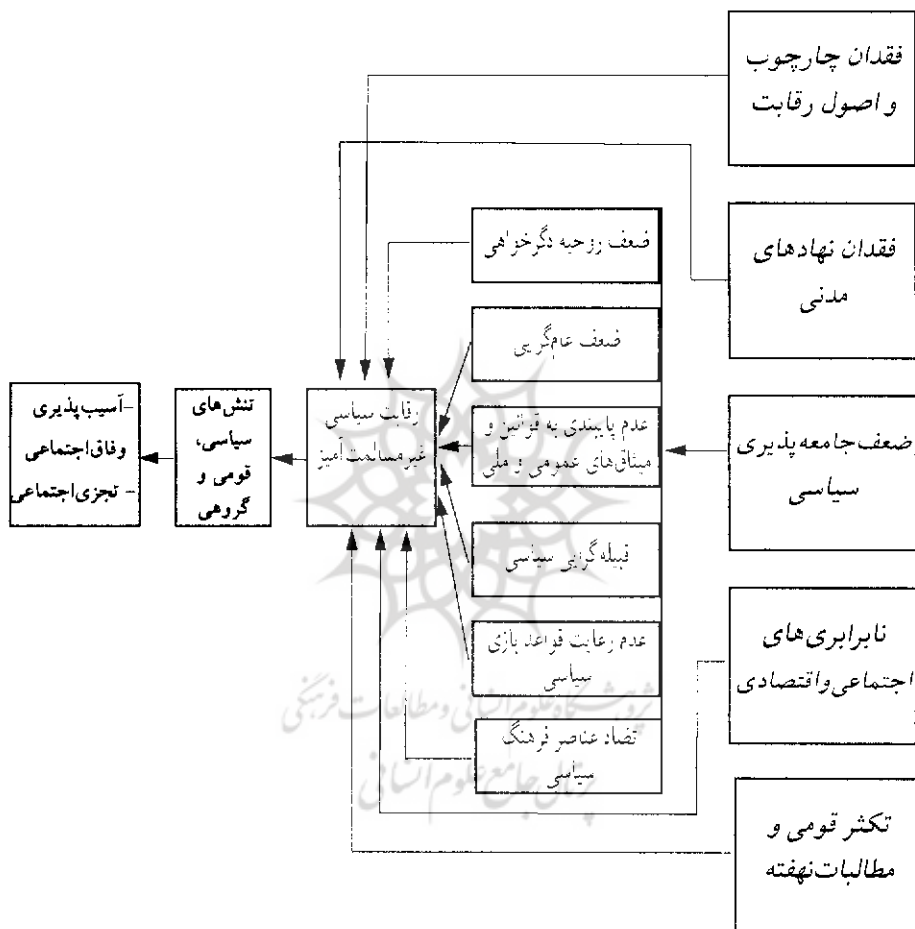
کنترل شده که عامل مهمی برای ایجاد انگیزه برای توسعه اجتماعی - سیاسی هستند سوق دهند. به این منظور، هر جامعه‌ای باید بتواند میزانی از نابرابری‌ها را در خود کنترل کند. اگر جامعه بیش از اندازه برابرگرا باشد، چیزی که معمولاً در شرایط اقتصاد فقر یا حکومت‌هایی که با اقتصاد دولتی به وجود می‌آید، افراد انگیزه‌ای برای فعالیت نداشته و خطر رکود و بی‌حرکتی، جامعه را تهدید می‌کند و این خود می‌تواند به بحران عمومی و ورود جامعه به خشونت‌های گسترده منجر شود. برعکس، چنانچه جامعه بیش از اندازه نابرابرگرا یا نخبه‌گرا باشد و مکانیسمی برای ایجاد عدالت اجتماعی در آن وجود نداشته باشد یا مکانیسم‌ها، ضعیف و غیرکارا باشند، این خطر وجود دارد که اختلافات در جامعه آن قدر رشد کنند که رقابت‌ها به کشمکش و سپس به تعارض‌ها و برخوردهایی آشکارا و خشونت‌آمیز بینجامند. باید توجه داشت که این‌گونه برخوردها نیز غالباً جامعه را در یک سیر قهقرای قرار می‌دهند که پایان آن می‌تواند شورش‌های گسترده باشد. بنابراین برای جلوگیری از تنش‌های اجتماعی چاره‌ای نیست جز آنکه روابط نسبتاً عادلانه‌ای در جامعه برقرار شود. (۲۹)

## ۱۱- تکثر قومی و رقابت سیاسی

ایران کشوری کثیرالقوم است و به طبع آن با تکثر مذهبی، فرهنگی و هویتی از یکسو و تقاضاهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی که منشاء قومی دارند از سوی دیگر، مواجه است. به گونه‌ای که هر یک از این دو دسته عوامل مذکور به صورت بالقوه می‌تواند به منبع مهمی برای بروز تنش‌های قومی و تهدید انسجام ملی تبدیل گردند.

طرح شعارهای کاذب سیاسی و عوام‌فریبانه در قالب رقابت‌های سالم گروهی بدون توجه به واقعیات سیاسی و اجتماعی موجود، می‌تواند منجر به تراکم تقاضاها و نیازهای جدید در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع قومی شود. و در صورتی که نظام و سیستم سیاسی - اجتماعی موجود، ظرفیت پاسخگویی به این قبیل مطالبات را نداشته باشد مقبولیت و مشروعیت خود را از دست خواهد داد و با بحران مواجه خواهد شد.

### مدل رقابتی وفاق‌زدا (غیرمسالمت‌آمیز)



### د) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اساس و تأکید این مقاله بر پذیرش اصل رقابت در جامعه است. نویسنده این مقاله ضمن اعتقاد به ضرورت وجود رقابت به عنوان یک اصل مسلم در فرآیندهای سیاسی، آن را از شاخص‌های نظام مردم‌سالار می‌داند که در شرایط مطلوب از کارویژه‌های مختلفی از جمله ثبات



سیاسی، پویایی و نشاط سیاسی و اجتماعی، تقویت وفاق اجتماعی، برخوردار خواهد بود. درعین حال قائل به این نکته است که به صرف وجود تکثر در آراء و رقابت‌های سیاسی - اجتماعی، این ارزش‌ها محقق نخواهد شد. رقابت‌های سیاسی زمانی می‌تواند ارزشمند تلقی شود که به تشتت و تفرق سیاسی منجر نگردد. از این‌رو وجود رقابت نیازمند بستر و شرایطی از جمله توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی، وجود روحیه انتقادپذیری، دگرپذیری و پابندی به مقررات، وجود نهادهای مدنی و عدالت اجتماعی است که به همگرایی و وفاق منی منتهی می‌شود. از این‌رو ضرورت دارد که در جهت تقویت رقابت‌های سیاسی در درون نظام سیاسی کشور، ضمن رفع مشکلات و کاستی‌هایی که در این مقاله بدان اشاره شد و فراهم ساختن بسترهای لازم، این اقدامات صورت پذیرد:

الف) از آنجا که کشور ایران از حکومت دینی برخوردار است، علی‌القاعده در سطح مدیریت راهبردی با سه دسته از منافع عمده مواجه است:

۱- منافع عام و ملی؛

۲- مصالح شرعی و دینی؛

۳- منافع، مصالح و علایق فردی، شخصی، خانوادگی و گروهی.

بدیهی است هر سه دسته از منافع فوق، جزء ماهیت تصمیم‌گیری و مدیریت راهبردی کشور محسوب می‌شوند. بی‌توجهی به هر یک از این سه بعد می‌تواند موجب نارضایتی شده و به بروز خشونت بینجامد. مدیریت راهبردی کشور بایستی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور با ایجاد آمیزه‌ای کارآمد از سه مؤلفه منافع ملی، مصالح شرعی و علایق و منافع آحاد جامعه، بازشناسی چهارگانه زیر را انجام دهد:

۱- تبیین مصالح شرعی و دینی و التزام به آنها؛

۲- تبیین منافع عام و ملی و تعقیب آنها؛

۳- دریافت مقتضیات انسان در سطوح فردی و گروهی، به رسمیت شناختن حقوق شهروندی و فراهم آوردن بستر و زمینه‌های تحقق آنها؛

۴- تبیین حوزه‌های رقابت، مرزهای نمادین سیاسی کشور و طراحی مکانیزم‌های اجرایی

برای رعایت و التزام به آنها. (۳۰)

ب) همان‌گونه که گفته شد یکی از مشکلات اساسی در فرایند رقابت‌های سیاسی، ضعف جامعه‌پذیری سیاسی و بالطبع فرهنگ رقابت است. یکی از راه‌های اساسی رفع این معضل، مهندسی اجتماعی از طریق تحول در نظام آموزشی کشور است به شیوه‌ای که بتوانند در تحقق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی که رقابت‌پذیری سالم، تحمل‌پذیری غیر و رقیب، حقوق شهروندی، پرهیز از مطلق‌انگاری خود، برخی از شاخص‌های آن است، گام بردارد. هم‌چنین در این فرایند باید رعایت قاعده بازی سیاسی، قوانین موضوعه، میثاق‌های ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز در صدر برنامه‌های آموزشی قرار گیرد. رسانه‌های جمعی، مطبوعات و خانواده و نهاد دین از جمله مجاری عمده و اساسی فرهنگ‌پذیری سیاسی محسوب می‌شوند که ضرورت دارد در برنامه‌ریزی به صورت جدی مد نظر قرار گیرند. در این میان صداوسیما و مطبوعات بایستی از نگاه قشری و حزبی اجتناب ورزند.

پ) گسترش فرهنگ مشارکتی: یکی دیگر از راه‌کارهایی که برای رهایی از بن‌بست خشونت‌های احتمالی رقابتی پیشنهاد می‌شود، تمرین رقابت در حوزه‌های کوچک‌تر و تعمیم آن به سطح اجتماع و روی آوردن اعضای جناح‌ها به فعالیت باز سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق یکدیگر می‌باشد. لازم است که در مرحله نخست، افراد فعالیت‌های سیاسی خود را در حوزه‌های کوچک‌تر به آزمون گذاشته تا پس از آنکه به شکل عرف و عادت در آمد و به تجربه در سطح رفتار جمعی کشیده شد، به تدریج به حوزه‌های بزرگ‌تر جامعه سرایت داده شود تا از این طریق فرهنگ مشارکتی در جامعه رواج یافته و شهروندان بدان خو بگیرند. این شیوه ضمن آنکه قواعد بازی سیاسی را به افراد و کنشگران می‌شناساند، روحیه تعامل و همزیستی با رقبا را در آنان تقویت و جمع‌گرایی را در جامعه افزایش می‌دهد. گروه‌های دوستی، تشکل‌های عام‌المنفعه خیریه‌ای و اتحادیه‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی<sup>۱</sup> از جمله گروه‌های کوچکی هستند که تمرین مشارکت و رقابت می‌تواند از طریق آنان آغاز شود.

ت) یکی دیگر از راهبردهایی که برای خروج از بحران‌های سیاسی احتمالی ناشی از رقابت‌های سیاسی غیرمسالمت‌جویانه پیشنهاد می‌شود تدوین چارچوب مناسب برای تحقق

فراشده‌های رقابتی است. این چارچوب باید به گونه‌ای باشد که:

اولاً خطوط قرمز و مرزهای نمادین اجتماع ملی به گونه‌ای شفاف تعریف و تعیین شده باشند تا احزاب به سادگی بتوانند این خطوط را تشخیص داده و از آنها پیروی نمایند. دوم آنکه، قواعد و چارچوب مذکور از فراخی لازم برخوردار باشند، به نحوی که افراد و گروه‌ها به سادگی خودی و غیرخودی تلقی نشوند. سوم آنکه در تنظیم قواعد و چارچوب مذکور شرایط زمانی، مکانی، قومی، فرهنگی و دینی لحاظ گردد، به نحوی که تمامی گروه‌های قومی، سیاسی و دینی که کلیت و اصل نظام و بنیادهای سیاسی - دینی آن را پذیرفته‌اند بتوانند در آن فعالیت و رقابت کنند. چهارم آنکه این خطوط قرمز و مرزهای نمادین نباید به گونه‌ای متعدد و متراکم ترسیم شوند که با گسترش دامنه این خطوط، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های زیادی برای گروه‌ها، افراد و نخبگان ایجاد شود. زیرا در حالت تراکم و تکثر خطوط قرمز و ممنوعه، حیطه فعالیت افراد و گروه‌ها تنگ و محدود شده و آنها در جریان فعالیت‌ها به سادگی با این خطوط برخورد و آن را نقض خواهند کرد. بنابراین در طراحی مرزهای نمادین و خطوط ممنوعه در نظام سیاسی بر دو اصل باید تأکید کرد: یکی محدود بودن این خطوط و دوم تکیه بر برائت افراد و گروه‌های سیاسی. پنجم طراحی مکانیزم‌های تضمینی به گونه‌ای که تخطی و عدم رعایت افراد و گروه‌های سیاسی از خطوط قرمز با هزینه‌های سنگین همراه باشد.

ث) گفتمان رقابت در ایران باید به گونه‌ای در برنامه‌های کلان‌کشور، طراحی و تنظیم گردد که رقابت‌های سیاسی "تکثرگرا" باشد. بدین معنا که در گفتمان تکثر به رقابت به‌عنوان عامل تثبیت سیاسی و افزایش وفاق، نگریسته شود و شرایط مناسب برای گسترش فعالیت‌های حزبی و رقابت‌های سیاسی فراهم گردد، احزاب و گروه‌های موجود، مورد حمایت قرار گیرند و امکانات برای تأسیس نهادهای جدید و تازه فراهم شود و رقابت‌های سیاسی سالم بسط و گسترش یابند.

**منابع و یادداشت‌ها:**

- ۱- محمد جاسمی و دیگران، فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول ۱۳۵۸، تهران، صص ۱۲۷ و ۱۲۹.
- ۲- اصغر افتخاری، "چهره متغیر امنیت داخلی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۸، صص ۲۳.
- ۳- بخشی از ضوابط و اصول رقابت سیاسی مشروع و مسالمت‌آمیز در ماده ۱۶ قانون احزاب و جمعیت‌ها و ... مصوب ۱۳۶۰/۶/۷، مجلس شورای اسلامی تصریح شده است.
- ۴- مسعود چلبی، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد سوم، شماره ۳، بهار ۷۲.
- ۵- همان، صص ۴۱.
- ۶- ابراهیم حاجیانی، "منازعات اجتماعی در جامعه مدنی"، اندیشه جامعه (ماهنامه اجتماعی، فرهنگی)، شماره ۷، مهرماه ۱۳۷۷، صص ۵۲ و ۵۳.
- ۷- برای اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به: حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، و نیز ن.ک. به:
- ۸- ابراهیم حاجیانی، همان، صص ۵۳ و ۵۴.
- ۹- مقایسه شود با: اصغر افتخاری، پیشین، صص ۴۱ و ۴۲.
- ۱۰- همان، صص ۲۲.
- ۱۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: حسین بشیریه، سیری در نظریه‌های جدید در علم سیاست، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸.
- ۱۲- محمد جاسمی و دیگران، پیشین، صص ۱۲۷.
- ۱۳- همان، صص ۱۲۹.
- ۱۴- مقایسه شود با: غلامرضا ظریفیان، دین و دولت در اسلام، پژوهشی نظری از آغاز تا پایان خلافت راشدین، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی میراث ملل، ۱۳۷۶.
- ۱۵- اصغر افتخاری، پیشین، صص ۴۰.
- ۱۶- همان، صص ۳۴ و ۳۵.
- ۱۷- همان، صص ۵۶.

- ۱۸- همان، ص ۷۱.
- ۱۹- همان، صص ۶۰ و ۶۱.
- ۲۰- به قانون احزاب و جمعیت‌ها که در تاریخ شهریور ماه ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و به وزارت کشور ابلاغ شده است، رجوع شود.
- ۲۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: داود میرمحمدی، *شوراهای اسلامی، پیش شرط‌ها و مکانیزم‌های لازم برای اجرای آن*، تهران، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۷۷.
- ۲۲- مجید محمدی، "دگرپذیری دینی"، *ماهنامه جامعه‌سالم*، شماره ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۱.
- ۲۳- اشرف امیدوار، *مشارکت سیاسی خشونت‌بار در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، سال ۱۳۷۸، ص ۶۵.
- هم‌چنین برای اطلاعات بیشتر پیرامون مفهوم Political culture رجوع شود به:
- Adam Kuper and Jessica Kuper, *The Social Science Encyclopedia*, London, Routledge, 1996, P.625.
- ۲۴- همان، ص ۷۴.
- ۲۵- نگاه کنید به: *فصلنامه مطالعات راهبردی (ویژه‌نامه فرهنگ و امنیت)*، شماره سوم، بهار ۱۳۷۸.
- ۲۶- مقایسه شود با: علیرضا شمیرانی، "رقابت و ثبات سیاسی"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴، تابستان ۷۸.
- ۲۷- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ناصر فکوهی، *خشونت سیاسی، نظریات، مباحث اشکال و راه کارها*، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۸.
- ۲۸- علیرضا شمیرانی، همان، ص ۲۰۸.
- ۲۹- ناصر فکوهی، همان، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- ۳۰- مقایسه شود با: اصغر افتخاری، "چهره متغیر امنیت داخلی"، همان، شماره ۴، تابستان ۷۸.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښکي  
پرتال جامع علومو انسانی